

وقتی سارکوزی دروغ می‌گوید

اهداف غرب از مداخله نظامی در هر کشوری با وجود تمامی ظاهرنمایی‌ها و تلاش برای توجیه افکار عمومی جهان مبنی بر این که هدف از این اقدام کمک به برقراری دموکراسی و یا حمایت از خواسته‌ها و جنبش‌های مردمی است، بر هیچ کس پوشیده نیست...



تحلیل عبدالباری عطوان

وقتی سارکوزی دروغ می‌گوید

جام جم آنلاین: اهداف غرب از مداخله نظامی در هر کشوری با وجود تمامی ظاهرنمایی‌ها و تلاش برای توجیه افکار عمومی جهان مبنی بر این که هدف از این اقدام کمک به برقراری دموکراسی و یا حمایت از خواسته‌ها و جنبش‌های مردمی است، بر هیچ کس پوشیده نیست؛ مسلماً غربی‌ها از این اقدام پردردسر و هزینه بردار خود چیزی غیر از اهداف اعلام شده‌شان جست‌وجو می‌کنند و طمع‌ورزی‌های اقتصادی برجسته‌ترین عامل محرک غرب برای این مداخله است. به گزارش ایسنا، عبدالباری عطوان، مدیرمسئول روزنامه فرانطقه‌ای القدس العربی در تحلیلی تحت عنوان "وقتی سارکوزی دروغ می‌گوید" نوشته است:

171؛ دو پدر معنوی (سارکوزی و کامرون) در سفر اخیر خود به طرابلس و بنغازی دلیل مداخله نظامی نیروهای ناتو در لیبی را کمک به براندازی نظام معمر قذافی، رهبر لیبی اعلام کردند، اما سخنی از تحقق پیروزی و تکمیل ماموریت ناتو در لیبی به زبان نیاوردند، همان کاری که رئیس جمهوری آمریکا پس از ورود نیروهایش به بغداد انجام داد و با غرور اعلام کرد که ماموریت پایان یافته است.

این که نیکلا سارکوزی، رئیس جمهوری فرانسه و دیوید کامرون، نخست وزیر بریتانیا اولین رهبران غربی هستند که پس از فروپاشی نظام قذافی به طرابلس می‌روند، امری تصادفی نیست، این دو تلاش گسترده‌ای را چه در سازمان ملل و چه در محافل اروپایی و عربی برای اعمال منطقه پرواز ممنوع بر فراز لیبی انجام دادند.

با این وجود، باید اعتراف کنیم که پس از پایان بمباران‌های ناتو و ماموریت هوایی آن، ماموریت‌های زمینی برای هم پیمانان غربی لیبی و یا حتی نظام جدید این کشور و رهبرانش کار آسانی نیست.

قذافی هنوز چه از طریق تهدیدها و چه نوارهای صوتی‌اش یک کابوس محسوب می‌شود که از آنها سلب آسایش می‌کند.

شکی نیست که سقوط طرابلس به دست نیروهای مخالف به آن آسانی که ما شاهد بودیم، یک تحول اساسی در بحران محسوب می‌شود اما جنگ هنوز پایان نیافته و شکست نیروهای انقلابی در بازگرداندن شهرهای بنی ولید و سرت به رغم حملات مکرری که از 20 روز پیش برای محاصره و سقوط این دو شهر انجام داده‌اند، بر این مساله صحنه می‌گذارد که هفته‌ها، ماه‌ها و چه بسا سال‌های آتی برای لیبیایی‌ها سخت و دشوار خواهد بود.

اما در این میان، رئیس جمهوری فرانسه سعی دارد تا هرگونه ارتباط بین اهداف اقتصادی‌اش و مداخله نظامی در لیبی را رد کند؛ به طوری که در کنفرانس خبری خود دلیل مداخله نظامی ناتو را اهداف بشردوستانه اعلام کرد و تأکید نمود که این امر هیچ ارتباطی با ذخایر گسترده نفتی در لیبی و قراردادهای بزرگ بازسازی و حفاری‌های نفتی ندارد اما مصطفی عبدالجلیل، رئیس شورای ملی انتقالی لیبی صریح‌تر و صادق‌تر از سارکوزی بود و اذعان کرد، کشورهای لیبی برای رهایی از نظام سابق کمک کردند، در قراردادهای تجاری و نفتی در اولویت قرار دارند.

سارکوزی و کامرون می‌خواهند اینچنین وانمود کنند که در یک "امر خیریه" شرکت کرده‌اند اما خیلی‌ها از جمله ما فریب این سخنان شیرین را نمی‌خوریم. کشورهای آنها از همه نظر، نماد استعمارگری جدید غربی محسوب می‌شوند. بریتانیا و فرانسه مثل تمامی کشورهای غربی دیگر در رکود به سر می‌برند و تنها راه برای خروج از این وضعیت، پول‌های اعراب و درآمدهای نفتی آنهاست و ممکن است، لیبی اولین قسمت از سریال طولانی مداخله‌جویی‌های نظامی باشد.

ما نگرانیم خروج ناتو از لیبی برای احترام به حاکمیت و استقلال ملی این کشور از ورود آن به لیبی از طریق مناطق پرواز ممنوع سخت‌تر باشد چرا که نظام قذافی پایان یافته و هواپیمایی در اختیار ندارد که بنغازی و طرابلس را تهدید کند و با این وجود چرا ناتو به عملیات و دخالت‌های خود پایان نمی‌دهد و لیبی را به دست مردم آن نمی‌سپارد؟ اکنون کفه ترازوی قدرت کاملاً به سود انقلابیون سنگینی می‌کند و بازماندگان نظام مخلوع لیبی در حالت دفاعی قرار دارند.

رهبران ناتو در توانمندی قذافي و طرفدارانش مبالغه می‌کنند و از آنها به عنوان اهرمی برای ترور مردم لیبی، قیومیت بر آنها و تهدید آنها جهت بستن قراردادهای تجاری و نفتی استفاده می‌کنند.

قذافي از دیدگاه غرب، هنگامی که اکثر قراردادهای خود را با چین، هند، سوریه و ترکیه بست، دچار اشتباهی بزرگ شد و به نظر می‌رسد که جانشینان وی نیز در آستانه تکرار این اشتباه هستند، زیرا می‌خواهند اولویت را در قراردادهای بازسازی و نفت به غربی‌ها بدهند و بیدادگری خارجی را جایگزین بیدادگری داخلی کنند.

این يك عادت شده که مرحله پس از سقوط نظام‌های دیکتاتوری از طریق انقلاب‌های مردمی، مملو از بحران، اقدامات انتقام‌جویانه و رقابت شدید بین گروه‌ها برای در دست گرفتن قدرت شود اما به نظر می‌رسد شروع این وضعیت و این جنگ برای کسب قدرت در لیبی زود هنگام بوده و کسی که پیگیر درگیری شدید بین دو جناح برجسته در انقلابیون؛ یعنی اسلام گراها و لیبرال سکولارها باشد، به این نتیجه می‌رسد که روزها و چه بسا ماه‌ها و سال‌های آینده، سال‌های خیلی روشن و طلایی برای لیبی نخواهد بود.

مطمئناً طی روزهای آینده دولت جدید لیبی تشکیل می‌شود، اما هرگز دولتی قدرتمند و نماینده خیلی‌ها در لیبی نخواهد بود و آنچه که سارکوزی و کامرون در این سفر تاریخی به لیبی دنبال می‌کنند، ادامه حضور طولانی مدت ناتو در لیبی است.

این حق ماست، مایی که از آتش استعمار نوین و کهن سوختیم با شك و تردید به آنچه که در لیبی روی می‌دهد، بنگریم. ویرانی به جای مانده از مداخله نظامی خارجی در افغانستان و عراق و پیش از آن اقدامات تحریک‌آمیز برای فروپاشی امپراطوری عثمانی، آزادسازی اعراب از چنگال استعمار آن و امضای توافق نامهی سایکس پیکو و تشکیل اسرائیل همه و همه موجب می‌شود که ما از هر مداخله نظامی با شعارهای مشابه و گاهی شعارهای مدرن‌تر تحت عنوان حقوق بشر، چیز بیشتری احساس کنیم؛ به این معنا که این، يك جنگ سوئز دیگر است که در آن نفت جایگزین آب شده و هدف اصلی از آن تقسیم غنایم تجاری است.»